

مسئولیت کیفری کودک نابالغ

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۲)

مهسا کمال‌الدینی^۱

چکیده

مسئولیت کیفری اطفال در حقوق جزا دارای جایگاه ویژه است. اهمیت آن ناشی از دو امر است. نخست: مسئولیت کیفری با حقوق و آزادیهای فردی ارتباطی تنگاتنگ دارد. دوم: مسئولیت کیفری هنگامی که در قلمرو اطفال مطالعه می شود، عنصر طفولیت مطرح می گردد که بر حساسیت بحث افزوده می شود. در خصوص مسئولیت کیفری اطفال، نوید بخش مرتفع شدن بسیاری از اشکالات موجود در قوانین مجازات اسلامی قبلی است. اهم این تحولات عبارتند از: تعیین سن ۹ سال شمسی به عنوان سن ورود افراد به فرایند کیفری، حذف تعزیر افراد نابالغ، پذیرش مسئولیت نقصان یافته نوجوانان بزهکار تا ۱۸ سال، پذیرش رشد کیفری برای افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال در جرایم موجب حد و قصاص. به طور کلی روح این قانون، مبتنی بر تخفیف است. تسامح با اطفال و نوجوانان بزهکار را از طریق مجازات های اجتماعی دنبال می کند. به اجتماع پذیر کردن اطفال و نوجوانان توجه نموده است. دارای سیاست جنایی افتراقی در مورد جرایم اطفال و نوجوانان به منظور حمایت بیشتر از آنها که از موضوعات آسیب پذیر حقوق کیفری اند، می باشد.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، اطفال، بلوغ، بلوغ شرعی، سن بلوغ، بلوغ کیفری

^۱ Mahsakamaladini@gmail.com

مقدمه

موضوع حقوق کیفری اطفال بزهکار، از دو دهه گذشته یکی از مسائل مهم و درعین حال مورد اختلاف در نظام کیفری ما تلقی و از دغدغه های حساسیت برانگیز علاقه مندان به سرنوشت کودکان، بالاخص اطفال مرتبط با بزه محسوب می گردد. در فرایند مدنی وصول به سن بلوغ و تبعات ناشی از آن طبق قانون مدنی، (مصوب ۱۳۷۰) به ویژه در مقام مقایسه بین ماده ۱۲۱۰ و تبصره ۲ آن قانون، متفاوت و معارض به نظر میرسد. زیرا به صراحت متن ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، (مصوب ۱۳۷۰) هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور دانست، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. در حالی که به نظر میرسد تنظیم کنندگان تبصره ۲ ماده مرقوم، ظهور علائم بلوغ را به تنهایی موجب احراز رشد نمی دانند. رشد یا شایستگی عقلانی، جز با تجمیع دو شرط، یکی راجع به نحو جسمانی و دیگری راجع به قوای دماغی و روحی احراز نمی شود. اگر این دو وصف در کسی جمع شوند معلوم می گردد که دوران صغر در او خاتمه یافته است. می توان گفت سن بلوغ - مصرح در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی - دلیل رشد عقلانی و دماغی و اساساً رشد اجتماعی تلقی نمی شود، مگر آنکه از طرق مقتضی چنین رشدی ثابت شود. در این خصوص مسئولیت نقصان یافته اطفال بزهکار تا ۱۸ سال مورد پذیرش تدوین کنندگان قرار گرفته است. در ابواب حدود و قصاص رشد کیفری پذیرفته شده است و قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) از سیاست جنایی افتراقی در مورد جرایم اطفال و نوجوانان بهره برده است و روز آمد شده است (اردبیلی، ۱۳۸۱). در خصوص بزه و بزهکاری اطفال شیوه جدیدی را جایگزین روش های شناخته شده قبلی کرده است که کار آمد تر به نظر می رسد.

بخش اول: مفهوم حقوقی و اجتماعی طفل

تعریف طفل در حقوق کیفری اطفال از اهمیت خاصی برخوردار است. کودک و نوجوان به فردی اطلاق می شود که از نظر جسمی، عقلی و عاطفی آمادگی کافی برای اداره امور فردی و اجتماعی خود را ندارد. بر اساس شرایط مختلف اقلیمی و محیطی رسیدن فرد به حد بلوغ جسمی، عقلی و عاطفی در جامعه ای نسبت به جامعه دیگر مختلف است. از این رو نمی توان معیار ثابتی را در تمیز گذر از دوران کودکی و نوجوانی و ورود در دوران جوانی و

بزرگسالی ارائه داد. معمولاً در نظام های حقوقی مختلف، هر کشور بر حسب شرایط و مقتضیات اجتماعی خود، حد سنی معینی را که اصطلاحاً سن مسئولیت کیفری نامیده می شود؛ به عنوان معیار بلوغ کیفری جهت قابلیت پاسخ گوئی فرد به رفتار مجرمانه پیش بینی کرده است (انصاری، ۱۳۸۹). توصیه اکیدی که در موازین حداقلی ملل متحد راجع به دادرسی نوجوانان (مقررات پکن مصوب ۱۹۸۵) درباره تعیین سن مسئولیت کیفری به نظام های حقوقی کشورها گردیده، این است که سن مزبور با واقعیت های محیط اقلیمی و اجتماعی هماهنگی داشته باشد و در این خصوص بلوغ عاطفی، روانی و عقلی نوجوان مورد توجه قرار می گیرد. ماده ۱ معاهده حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹) بدون هیچگونه تفکیکی پیرامون اصطلاح کودک و نوجوان، واژه عمومی کودکان را به کلیه اشخاص زیر هجده سال - مشروط به اینکه طبق قانون قابل اجرا در آن کشور سقف سنی دیگری مقرر نشده باشد - اطلاق می کند. در حالی که بخش ۱۱ مقررات سازمان ملل در مورد کودکان و نوجوانان محروم از آزادی (مصوب ۱۹۹۰) اشخاص زیر سن ۱۸ سال را بدون قید و شرط نوجوان نامیده است. در علوم روان شناسی کودک، بسته به سیر رشد فرد، دوران کودکی و نوجوانی به فاصله سنی ۱۲ تا ۱۸ سال به عنوان دوره نوجوانی و به پایین تر از آن به عنوان دوره کودکی تفکیک شده است (شامبیاتی، ۱۳۷۵).

بخش دوم: مفهوم طفل در نظام حقوقی ایران

نظام حقوقی ایران مانند اکثریت یا شاید کلیه نظام های دیگر حقوقی دنیا، تعریفی از کودک ارائه ننموده است. فقط به تعیین سن مسئولیت کیفری پرداخته است. ولی بر خلاف نظام های داخلی، پیمان نامه حقوق کودک به عنوان یک سند بین المللی که در تاریخ ۱۹۸۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و اکثریت کشورها از جمله ایران (به تاریخ اسفند ۱۳۷۲) آنرا امضا و تصویب نموده اند، تعریفی از کودک ارائه می دهد. ماده یک این کنواسیون مقرر می دارد: «از نظر پیمان نامه کنونی، منظور از کودک هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است مگر اینکه طبق قانون قابل اعمال در مورد کودک سن قانونی کمتر تعیین شده باشد» مطابق این ماده، کودک به فردی اطفال می شود که بر اساس معیار سنی که بر اساس تاریخ تولد تعیین می شود کمتر از ۱۸ سال داشته باشد. در نتیجه از تعریف ارائه شده چنین استنباط می شود که: بر اساس قسمت اخیر ماده شرط سنی

تعیین شده، منوط به این است که در قانون داخلی کشورها سن کمتری تعیین نشده باشد. در فرض اخیر همان قانون داخلی ملاک خواهد بود و اینکه این تصویب فقط ناظر به بعد از تولد است و دوران جنینی را در بر نمیگیرد. این نکته که آیا جنین باید تحت عنوان کودک شناخته شود یا خیر، محل جدال بسیاری از حقوقدانان و همچنین کشورها در تصویب پیمان نامه حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹) بوده است بر اساس همین اختلاف نظر به ظاهر ساده، ایالات متحده امریکا تا کنون علیرغم امضای کنواسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹) از تصویب آن خودداری کرده است. زیرا از نظر ایالات متحده، جنین اگر به عنوان کودکی که مورد حفاظت کنواسیون حقوق کودک قرار دارد می بایست در تعریف کنواسیون کودک گنجانده می شد (شاملو، ۱۳۹۰).

بند اول: درجات مسئولیت کیفری اطفال

به طور کلی، دوران طفولیت در مقررات کیفری کشور ما که ملهم از احکام شرعی است به دو دوره تقسیم شده است: دوره فقدان تمیز و عدم مسئولیت کیفری مطلق و دوره ی تمیز و برخورداری از مسئولیت کیفری نسبی دوره فقدان تمیز و عدم مسئولیت کیفری مطلق، از تولد طفل آغاز می شود و با فرا رسیدن هفت سالگی پایان می یابد. گفته می شود کودک در این دوره توانایی درک افعال خویش و عواقب سوء آن را ندارد. دوره تمیز و برخورداری از مسئولیت کیفری نسبی، از هفت سالگی شروع می شود و تا رسیدن به سن بلوغ یعنی پایان سن نه سال در دختران و پانزده سال در پسران ادامه می یابد (شریعت باقری، ۱۳۸۴).

بند دوم: مسئولیت کیفری اطفال مبتنی بر حالت خطرناک

از اواخر سده نوزدهم شیوه تنبیهی (سزادهی) صغار به نفع شیوه حمایتی رو به تغییر نهاد. جرم محصول محیط طبیعی و خانوادگی محسوب می شد. تحت تاثیر مکتب اثباتیون که مجرم را بیمار زیستی روانی پنداشتند که باید با الهام از مدل پزشکی مورد درمان و اصلاح قرار گیرد. هدف نظام کیفری و مجازات، اصلاح و درمان وی و رفع حالت خطرناک او است. قلمرو حالت خطرناک به وضعیت ما قبل بزهکاری صغیر نیز تسری پیدا می کند. در مفهوم کلاسیک مسئولیت صغار بر میانی مسئولیت کیفری بزرگسالان که آزادی اراده و تقصیر است، استوار است و نقطه آغاز آن سن بلوغ (قوه تمیز) است و سن کمتر از آن را صغر گویند. ولی بر عکس در آموزه اثباتیون، صحبت از حالت خطرناک طفل است. در این مقطع

است که اقدامات تربیتی، حمایتی و امدادی برای اطفال مورد حکم قرار می گیرد تا آنان را برای بازگشت به اجتماع و عدم تکرار جرم، آماده کند. بزهکاری اطفال از دیر باز مورد بحث متفکران و جرم شناسان بوده است، زیرا اطفال بزهکارند که در فردای زندگی خود به بزهکاران بزرگسالان تبدیل می شوند. بر این اساس اگر بزهکاری اطفال به خوبی درک شود، شاید در حد امکان بتوان از بزهکاری بزرگسالان، جلوگیری یا آن را مهار کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، آمار بزهکاری اطفال رو به فزونی گذاشته و بالاترین رقم بزهکاری مربوط به این گروه بوده است، یک سوم مجموعه بزهکاری به گروه جوانان و نوجوانان اختصاص داشته است. بزهکاری نوجوانان به صورت مساله ای بغرنج در آمده که ذهن سیاستمداران و تصمیم سازان اجتماعی را به خود مشغول کرده است. این مساله روز به روز حادثتر شده است، نوجوانان غالباً به جرایم خشونت آمیز و ویران گر دست می زنند. رفتارهای گروه های اوباش در مسابقات فوتبال در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در انگلیس و آمریکا و اشتغال نوجوانان به خرید و فروش مواد مخدر، از آن جمله است. این رفتارهای خشونت آمیز در سطح جامعه تولید ترس و وحشت کرده و بزهکاری گروههای بزهکاری نوجوانان که متعلق به طبقه پائین دست جامعه و خرده فرهنگ ها هستند، از نمونه های شاخص این نوع بزهکاری محسوب می شود (عباسی، ۱۳۸۸).

بند سوم: احیاء مسئولیت کیفری مبتنی بر قوه تمیز

در پی شکست نظام اصلاح و درمان و رشد بزهکاری اطفال در دهه ۶۰ و هفتاد و ایجاد رعب و وحشت از بزهکاری اطفال و رویکرد کیفرگرایی دولت ها به بزهکاری (به طور کلی)، مسئولیت کیفری صغار نیز هم از نظر مبانی و ماهیت و هم ضمانت اجرا، دچار تحول شد. این تحول در آمریکا و انگلیس، زودتر صورت گرفت و طبق معمول با تاخیری بیش از دودهمه یا بیشتر به اروپا نیز سرایت کرد و حقوق کیفری کشورهای اروپایی را تحت تاثیر قرار داد. باید گفت بعضی از کشورها مانند سوئیس ترجیح می دهند، به جای مسئولیت کیفری، از قابلیت تحمل کیفر صغیر سخن بگویند و به طور آشکار از مفاهیم تقصیر و عدم اسناد و علل عدم انتساب اجتناب می کنند. در بسیاری از کشورها، اصل مسئولیت کیفری صغار جایگزین اصل قدیمی، اماره عدم مسئولیت کیفری صغار شده است. دو دلیل عمده برای این تغییر رویکرد می توان ذکر کرد: یکی نگرانی و دغدغه دولت ها از رشد بزهکاری

صغار و لزوم شدت عمل در برابر آن، زیرا امروزه احساس نا امنی شهروندان، بیشتر ناشی از رفتارهای بزهکارانه وجوانان در آستانه بلوغ است. در نتیجه گرایش به شیوه های سرکوبگر کیفری به جای اقدامات تربیتی، برای امنیت شهروندان، زیاد شده است (گلدوزیان، ۱۳۸۹). در انگلستان که به پیروی از جرم شناسی، عدالت کیفری صغار در پایان سده نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم مبنی بر نظام حمایتی بود، در پایان دهه ۱۹۶۰ میلادی با تصویب قانون راجع به اطفال و جوانان بزهکار ۱۹۹۶ به اوج خود رسید. این قانون مراکز اصلاح و تربیت را حذف کرد و تعقیب کیفری اطفال بزهکار کمتر از ۱۴ سال را لغو و زمینه اعمال اقدام های حمایتی را مساعد ساخت. ولی به دنبال تغییر دولت، سیاست جنایی اطفال به طور کامل اجرا نشد. جهت گیری سرکوبگرانه سیاست جنایی مربوط به صغار، منجر به افزایش محکومیت های به حبس نسبت به صغار بزهکار شد. در سال ۱۹۹۳ به دنبال قتل یک کودک دو ساله به نام جیمز باگلر به وسیله دو پسر ده ساله و بازتاب وسیع آن در رسانه ها، سیاست سرکوبگر نسبت به اطفال احیاء شد. هر چند در کنار سیاست تنبیهی، با تصویب قانون جرم و بی نظمی در ۱۹۹۸ و در ۱۹۹۹ (قانون عدالت صغار و دلایل کیفری) رویکرد تربیتی، حمایتی در محیط بسته و جهت گیری به سوی عدالت ترمیمی، محسوس است. لازم به یادآوری است تصویب قانون مجازات ۱۹۹۲ فرانسه تغییری در تصویب نامه ۱۹۴۵ در مورد صغار ایجاد نکرد و مقررات مربوط به صغار را که در قانون مجازات سابق وجود داشت مورد تاکید قرار داد، و صغار بالاتر از سیزده سال هم چنان از مسئولیت تخفیف یافته برخوردار بودند (محسنی، ۱۳۸۲). ماده ۸-۱۲۲ قانون مجازات مصوب ۱۹۹۲ صغار بزهکار را مشمول تدابیر حمایتی، امدادی، مراقبتی، تربیتی به موجب قانون خاص می دانست (منظور تصویب نامه ۱۹۴۵ بوده) و اضافه کرده بود که قانون خاص هم چنین شرایط تحمیل مجازات بر صغار بالاتر از سیزده سال را تعیین خواهد کرد. بنا براین صغار زیر سیزده سال فاقد مسئولیت کیفری بودند و اماره عدم مسئولیت در مورد آنان هم چنان پابرجا بود. صغاری بیش از سیزده سال تا هیجده سال از مسئولیت تخفیف یافته بهره مند بودند. قانون گذار در قانون ۱۹۱۲ و تصویب ۱۹۴۵ فرضیه اهلیت تمیز را کنار گذارده و معتقد بود که صغیر بزهکار به عنوان صغیر در معرض خطر باید مورد تدابیر تربیتی قرار بگیرد و تدابیر مذکور باید از دادگاه های ویژه اطفال صادر شود این دو متن قانونی بر پایه اندیشه خطرناک بودن مجرم که از دیدگاه اثباتیون بود به صغیر بزهکار می نگریست و برای رفع حالت خطرناک و تربیت

او (به جای بازپذیری اجتماعی بزرگسالان) او را مشمول تدابیر حمایتی تربیتی می دانست. قانون نهم دسامبر ۲۰۰۲- ماده ۸-۱۲۲ را دستخوش تغییر اساسی ساخته و صغاری را که دارای اهلیت تمیز هستند از نظر کیفری مسئول جرایمی که مرتکب می شوند اعم از خلاف و جنحه و جنایت دانسته که طبق مقرراتی که در قانون خاص صغار خواهد آمد در صورتی که مقصر شناخته شوند تحت تدابیر (اقدامات) حمایتی، امدادی، مراقبتی و تربیتی قرار می گیرند. ماده اضافه کرده است این قانون خاص تدابیر تربیتی را که درباره کلیه صغار بهره مند از اهلیت تمیز قابل اجرا است - یعنی بیش از سیزده سال سن دارد - مشخص خواهد کرد. هم چنین پاسخ های کیفری قابل تحمیل بر صغار دارای اهلیت تمیز و نیز ضمانت اجرای تربیتی که در مورد اطفال زیر ده سال قابلیت اجرا دارد. معین می کند. این قانون ضمانت اجرای تربیتی را به عنوان پاسخ بینابین میان تدابیر تربیتی و مجازات تلقی کرده است که ماده ۱-۱۵ تصویب نامه ۱۹۴۵ آنها را پیش بینی نموده است مانند ضبط وسیله به کار رفته در ارتکاب جرم یا به دست آمده از جرم و طی دوره کار آموزی که مدت آن نباید از یک ماه تجاوز کند. عدم حضور در محل ارتکاب جرم به مدت یک سال (به استثنای محل اقامت طفل) و غیره ضمانت اجرای تربیتی باید با شخصیت طفل و عمل ارتكابی تناسب داشته باشد. و اصل شخصی کردن ضمانت اجراها نیز باید درباره صغار رعایت شود. وضعیت خانوادگی وی را شورای قانون اساسی در تصمیم ۲۹ اوت ۲۰۰۲ در رابطه با تناسب مجازات ها مورد تاکید مجدد قرار داده است. تحول دیگری که قانون ۲۰۰۲ در حقوق کیفری صغار ایجاد کرده است، مراقبت قضایی صغار ۱۳ تا ۱۶ ساله در محیط های بسته است. که صغار اجباراً تحت برنامه های تربیتی قرار می گیرند در صورت نقص الزامات و تکالیف مقرر، مراقبت قضایی لغو می شود و به زندان اعزام می شوند. به هر حال قانون نهم دسامبر ۲۰۰۲ اهلیت کیفری صغار بهره مند از قوه تمیز را به رسمیت شناخته که دارای مسئولیت کیفری محسوب می شوند و مشمول مسئولیت تخفیف یافته قرار می گیرند که بر حسب بالا رفتن سن این کاهش مسئولیت به تدریج رو به فرونی می گذارد یعنی هر چه سن آنان از آستانه سن تمیز بالاتر می رود مسئولیت آنها بیشتر می شود (مرعی شوشتری، ۱۳۷۳).

نتیجه گیری

در این مقاله اهم چالش های موجود در سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) در مورد مسئولیت کیفری کودک نابالغ، مورد بررسی قرار گرفته است که شامل: عدم تعیین رشد کیفری، عدم تمایز مجازات اطفال تازه بالغ شده با بزرگسالان، تعارض ماده ۴۹ و تبصره ۱ آن با مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۴۷ آن قانون است، پذیرش مسئولیت کیفری و تعیین تعزیر در جرایم لواط و قذف برای صغار، عدم توجه به واقعیات جامعه ایرانی در تعیین مسئولیت کیفری برای اطفال می باشد و در مقابل نوآوریهای قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) در جهت رفع چالش ها و آسیب های موجود در قانون سابق شامل: حذف تعزیر افراد نابالغ، پذیرش مسئولیت نقصان یافته اطفال بزهکار تا ۱۸ سال (ماده ۸۷) پذیرش رشد کیفری برای نوجوانان بالغ کمتر از ۱۸ سال در جرایم موجب حد و قصاص (ماده ۹۰)، تعیین ۹ سال شمسی به عنوان سن ورود افراد به فرایند کیفری (ماده ۸۷)، عدم تفکیک بین جنس دختر و پسر تا ۱۵ سال (ماده ۸۸)، امکان تبدیل واکنش های تنبیهی به واکنش های حرفه آموزی و اقامت در منزل (ماده ۸۷)، عدم ثبت محکومیت کیفری اطفال و نوجوانان در سجل کیفری (ماده ۹۴)، اختیار معلق کردن تعقیب کودکان و نوجوانان در جرایم سبک تعزیری (ماده ۹۳)، تأسیس دایره مددکاری اجتماعی (ماده ۸۷) می باشد. این قانون با ترک تدابیر سنتی و روی آوردن به روش های نوین، در ابعاد شکلی و ماهوی درصدد پرکردن خلأهای قانونی موجود و روز آمد کردن سیاست جزایی ناظر به مدیریت رفتار اطفال و نوجوانان بزهکار است. این قانون با حقوق بشر سازگار تر است و با مبانی اسناد بین المللی مورد پذیرش کشور ایران هماهنگی بیشتری دارد. درباره مجازات اطفال، این قانون نیز دارای خلأهایی می باشد. به طور مثال در تبصره ۱ ماده ۹۰ قانونگذار به قاضی در خصوص تعیین رشد عقل توسط پزشکی قانونی اختیار داده است. این می تواند امکان اجرای حد و قصاص برای نوجوانان زیر ۱۸ سال را بالا ببرد. بهتر بود تحقیق درباره میزان رشد عقلی مرتکب بزه در کلیه جرایم اطفال و نوجوانان مطرح بود و این امر به صورت الزام برای دستگاه قضایی مقرر می شد. در این قانون نیز سن بلوغ تغییری نکرده است و سن رشد نیز تعیین نشده است. در واقع رویکرد قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) دارای سیاست جنایی افتراقی در مورد جرایم اطفال و نوجوانان بوده و در پی آن

است، تشکیلات جداگانه ای برای رسیدگی به جرایم این دسته از افراد، به منظور حمایت بیش تر از آنها که سوژه های آسیب پذیر حقوق کیفری اند تدارک دیده است. به طور کلی روح این قانون مبتنی بر تخفیف بوده و تسامح با اطفال و نوجوانان بزهکار را از طریق مجازات های اجتماعی دنبال می کند و در پی آن است به طرق مختلف از اجرای مجازات های بدنی و حبس دوری کرده و به اجتماع پذیر کردن این دسته از بزهکاران بپردازد.

منابع و مآخذ

- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات میزان، تهران، سال ۱۳۸۱
- انصاری، مرتضی، فوائد الاصول (رسائل)، جلد اول، موسسه نشر اسلامی قم، سال ۱۳۸۹
- شامیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، چاپ ششم، انتشارات ویستار، تهران، سال ۱۳۷۵
- شاملو، باقر، عدالت کیفری و اطفال، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران، سال ۱۳۹۰
- شریعت باقری، محمد جواد، حقوق کیفری بین المللی، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران، سال ۱۳۸۴
- عبادی، شیرین، حقوق کودک، انتشارات کانون، چاپ چهارم، تهران، سال ۱۳۷۵
- عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان مل متحد، چاپ دوم، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، سال ۱۳۸۸
- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی ایران، جلد اول، نشر میزان، تهران، سال ۱۳۸۹
- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، تهران، سال ۱۳۸۲
- مرعشی شوشتری، محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، جلد اول، نشر میزان، تهران، سال ۱۳۷۳
- معظمی، شهلا، بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، بنیاد حقوقی میزان، تهران، سال ۱۳۸۹
- موسوی، عافیة السادات، بزهکاری اطفال و نوجوانان (۲ و ۱)، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران، سال ۱۳۹۰
- میر سعیدی، سید منصور، مسئولیت کیفری قلمرو وارکان، جلد اول، چاپ سوم، بنیاد حقوق میزان، تهران، سال ۱۳۹۰